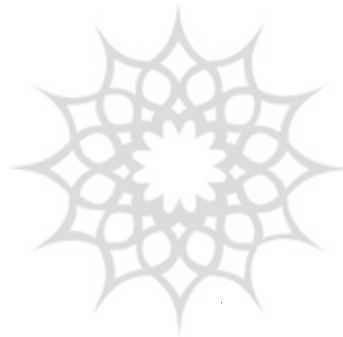


دکتر فرامرز مؤمنی



عقیم شدن قراردادهای تجاری
با تأکید بر حقوق انگلیس





ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● مقدمه

ممکن است اهداف تجاری که طرفین در هنگام انعقاد عقد در صدد دستیابی و وصول به آن بوده اند، بدون هیچگونه تقصیری از جانب آنان، بواسطه شرایط غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی، عوض گردد. اوضاع و احوال و موقعیتی که در هنگام انعقاد قرارداد وجود داشته است، امکان دارد بعداً بطور کامل تغییر کند، آنچنانکه از دیدگاه اشخاص منطقی و معقول، اگر طرفین می دانستند که چه اتفاق خواهد افتاد و وضع معامله به کجا خواهد انجامید، هرگز آن قرارداد را منعقد نمی کردند، یا حداقل آن را به نحو دیگری برقرار و منعقد می نمودند.

حقوق مدرن انگلستان در جهت مواجهه با این پیش آمدهای احتمالی و حل آنها دکترین عقیم ماندن تعهدات تجاری^۱ را توسعه داده و متحول نموده است.

1. Frustration

مطابق قواعد این دکترین، زمانی که قرارداد بموجب قانون عقیم شده است طرفین قرارداد از مسئولیت اجرای تعهداتی که موعد اجرای آنها فرانسیده، مبرا می‌باشند. این دکترین خلاف اصل بوده و یک استثناء است. زیرا در موارد معمولی و عادی اصل بر اجرای قرارداد است و مهم نیست که قصور فروشنده در اجرای قرارداد به لحاظ سهل‌انگاری، تقصیر عمدی و یا صرفاً بدشمانی وی در اثر تغییر اوضاع و احوال باشد. در این قبیل موارد، علت واقعه اهمیتی ندارد؛ آنچه واجد اهمیت است اصل اجرای قرارداد می‌باشد و اینکه آیا متعهد تعهدات خود را اجرا نموده است یا خیر؟^۲ در هر حال، دکترین عقیم ماندن تعهدات تجاری در معاملات صادراتی از اهمیت زیادی برخوردار است. اصولاً نظر به اینکه این معاملات در واقع از عوامل سیاسی و اقتصادی کشورهای خارجی محل صدور کالا تأثیر می‌پذیرند، لذا نسبت به معاملات درون مرزی، در معرض خطر و تزلزل بیشتری قرار دارند.

بنابراین ظهور این دکترین در شکل کنونی خود که ابتدائاً در نتیجه دعاوی مربوط به معاملات تجاری بین‌المللی در چهارچوب معاملات صادراتی بوده است، امری اتفاقی به نظر نمی‌رسد.

مفهوم حقوقی «عقیم شدن»

عقیم شدن قرارداد تنها زمانی محقق می‌شود که متعاقب انعقاد قرارداد، بطور غیر قابل پیش‌بینی، تغییری اساسی در اوضاع و احوال رخ دهد

۲. بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که در حقوق انگلستان قاعده تقدس قراردادها باعث شده است که اکثر تعهدات ناشی از قرارداد، از دیدگاه قانون، «مطلق» فرض شود؛ بدین معنی که حوادث غیرمترقبه هیچگونه بهانه‌ای برای عدم انجام تعهد بشمار نمی‌رود. این قاعده فی الواقع همان اصل «لزوم قراردادها» یا «اصالة اللزوم» است که قبلاً در حقوق رُم تحت عنوان *Res Prit Domino* وجود داشته است. قاعده مطلق بودن تعهدات قراردادی در حقوق انگلیس را اصطلاحاً *Absolute Contract* گویند. برای اطلاع بیشتر، رک. به:

- S. James, Introduction to English Law, 8th edition, 1972, pp. 264-266.

به نحوی که اوضاع و احوال سابق با وضعیت لاحق تفاوتی اساسی بیابد؛ اما هر نوع حادثه ای را که برای طرفین قابل پیش بینی نبوده باشد، نمی توان مشمول این معیار و تعریف دانست. به عبارت دیگر، صرف قابل پیش بینی نبودن وقایع و حوادث بعدی، برای عقیم کردن قرارداد کافی نیست، ولو این تحولات غیر قابل پیش بینی، اجرای تعهدات قراردادی را بسیار مشکلتر، طاقت فرساتر و گرانتر از آنچه که طرفین هنگام انعقاد قرارداد پیش بینی می کردند، بنماید.

بی مناسبت نیست که در اینجا تعاریفی اعم از لغوی یا حقوقی از کلمه frustration به دست داده شود:

معادل frustration، در فارسی به معنی عقیم کردن، خنثی کردن، هیچ کردن، ناامید کردن و فاسد شدن آمده است، مانند: they frustrated his plans (آنها نقشه و برنامه او را خنثی و بی اثر کردند). خود کلمه frustration به معنی عقیم گذاری، خنثی سازی، محروم سازی، ناامیدی، محرومیت و عجز ترجمه شده است.^۳

بر مبنای دکترین «عقیم شدن قرارداد» اگر بعد از تشکیل و انعقاد قرارداد حادثی رخ دهد که اجرای آن را غیر قانونی، یا از نظر تجاری، بی حاصل و بی ثمر سازد، قرارداد یا ساقط شده تلقی می شود یا برای مدتی معلق محسوب می گردد. لذا می توان گفت در سیستم حقوقی کامن لا عقیم شدن یکی از اسباب سقوط تعهدات است.

۳. تعریف حقوقی ذیل از فرهنگ حقوقی "Oxford Companion to Law" اخذ شده است و به نظر می رسد تعریف کاملی باشد:

«عقیم شدن عبارت است از پایان و خاتمه پیش هنگام قرارداد به لحاظ اوضاع و احوالی که اجرای قرارداد و تعهدات را غیر ممکن کرده است، یا حداقل قرارداد را نسبت به آنچه که قبلاً پیش بینی می نموده اند، آنچنان متفاوت نموده است که منطقی نخواهد بود طرفین را مأخوذ و مقید به قرارداد بدانیم. این قاعده از این اصل ناشی می شود که عدم امکان اجرای قرارداد و تعهدات که بطور غیر مترقبه رخ دهد — خواه به صورت طبیعی باشد خواه به صورت قانونی و نتوان آن را منتسب به تقصیر هیچیک از طرفین نمود — عقد را ساقط و منحل می نماید.»

با مراجعه به کتب مختلف حقوقی انگلیسی نیز ملاحظه می‌شود که این بحث بیشتر زیر عنوان اصلی سقوط تعهد و یا اجرای تعهد آورده شده است. در بعضی از کتب نیز نویسندگان امریکائی و انگلیسی از فراستریشن تحت عنوان impossibility (عدم امکان اجرای تعهد) و یا تحت عنوان discharge by subsequent impossibility (سقوط تعهد به لحاظ عدم امکان بعدی اجرای تعهد) نام برده‌اند. همانطور که ملاحظه می‌شود عنصر اصلی در این دکترین عامل impossibility یا عدم امکان اجرای تعهد است. البته باید بین عدم امکان اجرای تعهد و عدم توانائی جهت اجرا inability فرق گذاشت.

در هر حال، ممکن است به دلیل صعود یا نزول ناگهانی و یا حتی غیرعادی قیمت‌ها یا به دلیل ضرورت تحصیل کالاها و لوازم از دیگر منابع و به قیمتی گرانتر از آنچه که قبلاً پیش‌بینی شده بود، اوضاع و احوال جدیدی پیش آید؛ اما چنین حوادثی آنچنان نقش مهمی در عقیم‌سازی یک قرارداد فروش صادراتی ندارند. به عبارت دیگر، لازم است که این وقایع از آنچنان ابعاد و ارزشی برخوردار باشند که بتوانند تغییری اساسی و بنیادی و کاملاً متفاوت ایجاد نمایند تا سبب عقیم شدن قرارداد شود و سپس متعهد را از نظر حقوقی در وضعیت جدیدی قرار دهند.

این مسئله به نحو روشنی در عبارت ذیل توسط لرد سایمون در یک دعوی معروف بیان شده است:

«طرفین یک قرارداد مستمر غالباً در طول اجرای قرارداد با یک سلسله تغییرات و حوادثی از قبیل صعود یا نزول کاملاً غیرعادی قیمت‌ها، کاهش ناگهانی ارزش پول و یا ایجاد مانعی بطور غیر مترقبه مواجه می‌شوند که در ابتدا به هیچوجه آنها را پیش‌بینی نمی‌کردند. بدیهی است بروز حوادثی از این قبیل به تنهایی تأثیری بر روابط قراردادی آنان نخواهد داشت. چنانچه با مطالعه و بررسی مفاد مصرحه در قرارداد تنظیمی و با عنایت به اوضاع و احوال حاکم در زمان انعقاد قرارداد مشخص شود که آنان هرگز خود را مأخوذ به اجرای قرارداد تحت شرایط

کاملاً متفاوت که بعداً به صورت غیرقابل پیش‌بینی حادث گردیده،
نموده‌اند، در این صورت این واقعیت امری است طبیعی که قرارداد
الزامی بودن خود را در آن مرحله از دست می‌دهد، و این امر نه به این
لحاظ است که به عقیده دادگاه شرایط مندرج در قرارداد عادلانه و
منطقی است یا نه، بلکه با امعان نظر به ساختار اصلی قرارداد ظهور
حوادث بعدی اجرای قرارداد را غیرممکن می‌سازد.»^۴

با توجه به مطالب فوق روشن می‌گردد که عقیم شدن، در مفهوم
حقوقی آن، به یک سلسله از وقایعی که به آسانی قابل پیش‌بینی نیستند
اطلاق می‌شود و اصولاً این خود امری است نظری که آیا حوادث غیرمترقبه
به عقیم شدن قرارداد می‌انجامد یا خیر؟ لرد دنینگ در این خصوص اظهار
می‌دارد:

«فروشنندگان در یک قرارداد «سیف» (CIF) که متضمن شرط
«موکول به اخذ مجوز صدور از برزیل» بوده، نمی‌توانند از تعهدات خود
در مورد تحصیل پروانه صدور به لحاظ افزایش هزینه تحصیل آن به ۲۰
درصد تا ۳۰ درصد بیش از قیمت مورد توافق با خریداران خود، شانه
خالی کنند.»

او همچنین می‌گوید:

«آیا پرداخت قیمت بیشتر می‌توانسته است منطقیاً عملی باشد که
انجامش از فروشنندگان مورد انتظار باشد؟^۵ باید دید قیمتی که آنها
می‌باید جهت تحصیل پروانه صدور پردازند، چه میزان بوده است. اگر
هزینه تحصیل پروانه صد برابر قیمت قرارداد باشد، این افزایش،
وضعیت کاملاً جدیدی است که بطور غیرقابل پیش‌بینی رخ داده و آنها
(فروشنندگان) دیگر متعهد به پرداخت آن نیستند.»^۶

4. British Movietonews Ltd. v. London and District Cinemas Ltd. (1952) A.C. 166-Davis Contractors Ltd. v. Fareham, U.D.C. (1956) A.C. 696-Condor v. The Barron Knights Ltd. (1966) 1 W.L.R. 87.
5. Brauer & Co. (Great Britain) Ltd. v. James Clark (Brush Materials) Ltd. (1952) 2 All E.R. 497. 501; Hongkong Fir Shipping Co. Ltd. v. Kawasaki Kisen Kaisha Ltd. The Antrim (1962) 2 Q.B. 26 (C.A.).
6. British Movietonews Ltd. v. London and District Cinemas Ltd. (1952) A.C. 166.

در اینجا می‌توان به نمونه دیگری اشاره کرد و آن موردی است که ادعا می‌شود عقیم ماندن قرارداد در نتیجه ممنوعیت صدور کالا یا ورود آن از طرف دولت و یا بواسطه یک اعتصاب بوده است. در این قبیل موارد بدیهی است قرارداد صرفاً به لحاظ وقوع اینگونه حوادث به حالت تعلیق می‌آید و چنانچه پس از سپری شدن مدت زمان معقولی مشخص شود تأخیری که بواسطه ممنوعیت یا اعتصاب حاصل شده است اساس و بنیاد قرارداد تنظیمی را دگرگون نموده، بدون شک باید در این مرحله قرارداد را عقیم دانست.^۷ ممکن است سؤال شود منظور از زمان معقول و منطقی چیست، و به عبارت دیگر، ضابطه برای تشخیص آن کدام است؟ باید اذعان داشت که با توجه به جمیع جهات، این موضوع یک امر نظری است و اصولاً بستگی کامل به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه دارد.^۸ بعداً در این مورد توضیح بیشتری خواهیم داد.^۹

با عنایت به مسائل فوق‌الذکر، ابتدا درباره شرایط لازم جهت استناد به دکترین «عقیم شدن قراردادها» صحبت می‌کنیم و سپس راجع به آثار و کاربرد آن توضیحاتی ارائه می‌نمائیم.

قسمت اول

شرایطی که موجب عقیم شدن قرارداد می‌شوند

بدیهی است نمی‌توان فهرست و تقسیم‌بندی کاملی از حوادث عقیم‌کننده قرارداد ارائه داد. موارد زیر مجموعه‌ای از نمونه شرایط و اوضاع و احوالی هستند که اغلب تحت آنها قرارداد عقیم مانده است.^{۱۰}

7. Reardon Smith Line Ltd. v. Ministry of Agriculture, Fisheries and Food (1962) 1 Q.B. 42; reversed in part on different grounds (1963) A.C. 691.
8. Andrew J. Bateson "Time as an Element of Frustration" in (1954) Business Law Review. p. 173; see also the same "Time in the Law of Contract" in (1957) J.B.L. 357.
۹. رک. به بند «ب» قسمت اول همین مقاله.
10. R. Goode, Commercial Law, 1986, pp. 193-217; P. James; Introduction to English Law, 1975, pp. 230-235.

الف. غیرقانونی شدن قرارداد؛ مانند وقتی که بعد از انعقاد قرارداد اجرای آن توسط یک قانون یا دستورالعمل لازم‌الاجرا غیرقانونی اعلام شود.

ب. وقتی که موضوع قرارداد که مؤثر در اساس قرارداد است، از بین رفته باشد، که در بعضی از کتب حقوقی به «غیرممکن شدن» قرارداد تعبیر شده است. این مورد می‌تواند شامل موارد ذیل باشد:

۱. از بین رفتن موضوع قرارداد.
۲. مرگ؛ مانند موردی که شخص قراردادی را منعقد نموده و متعهد شده است که شخصاً خدماتی را ارائه نماید، ولی این شخص می‌میرد.
۳. بروز فقدان اهلیت^{۱۱}؛ مانند موردی که شخص تعهد نماید کاری را شخصاً انجام دهد، ولی به لحاظ بیماری یا سایر دلایل فاقد توانائی و امکان انجام گردد.
۴. عدم دسترسی^{۱۲}؛ مثل اینکه در قرارداد اجاره کشتی، کشتی توقیف شود و یا مثل موردی که مسافرت خاصی مورد نظر بوده است (در قرارداد اجاره کشتی) و کشتی دچار خرابی شود و دیرتر از موعد مقرر به مقصد برسد.
۵. طرق اجرای قرارداد غیرممکن شود؛ مثلاً قرار می‌شود که بار وسیله کشتی خاص و به طریق خاصی حمل شود، ولی این وسیله دچار خرابی شود.
۶. توسط قانون؛ مثل اینکه در قرارداد مقرر باشد که دفتری تأسیس شود، ولی این دفتر توسط قانون منحل گردد.

ج. عقیم شدن به لحاظ حادثه و تغییر اوضاع و احوال. این مورد را که به تغییر اوضاع و احوال مربوط می‌گردد، نویسندگان به «Theori

11. incapacity

12. unavailability

”de l’Imprevision“ تعبیر کرده‌اند.

اساس این دکترین و یا تئوری بر مبنای انصاف و عدالت گذاشته شده است؛ چرا که در گذشته معتقد بودند در هر قراردادی یک شرط ضمنی وجود دارد که بموجب آن طرفین بطور تلویحی التزام خود به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را وابسته به شرایط موجود و بقا و دوام آن می‌دانند (اصل لزوم وفای به عهد^{۱۳}). لذا اگر اجرای قرارداد تحت اوضاع و احوال جدید، برای متعهد گران تمام شود به نحوی که خارج از عدالت و انصاف تلقی گردد، دادگاه باید حق انحلال و تجدید نظر در آن را داشته باشد. باید توجه داشت که اصولاً کاربرد این دکترین در قراردادهای مستمر یا مدت دار مصداق دارد و قراردادهای فوری طبیعتاً از موضوع آن خارج اند. اینک مهمترین موارد فوق را مورد مطالعه اجمالی قرار می‌دهیم، با تذکر این نکته که شرایط هر کدام از این موارد برحسب قوانین کشورها مختلف است.

غیرقانونی شدن قرارداد

الف. وقوع جنگ

چنانچه بعد از اینکه طرفین قرارداد را منعقد نمودند، جنگی واقع گردد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اجرای قرارداد به لحاظ این حادثه، غیرقانونی تلقی می‌شود یا اینکه فقط بطور غیرمستقیم تحت تأثیر وقوع جنگ قرار خواهد گرفت؟ توجه داشته باشیم که ارتباط بین جنگ و قرارداد فقط از حیث قانونی یا غیرقانونی بودن اجرای قرارداد بین طرفین است که به علت وقوع جنگ بین دولتین متبوع آنها و روابط خصمانه‌ای که بوجود آمده

است، امکان دارد قابل اجرا نباشد یا اجرای آن به عنوان یک عمل غیرقانونی تلقی شود، و الا اثر جنگ به عنوان یک عامل فورس ماژور که موجب برائت از تعهد می‌شود، مورد نظر ما نیست. به عبارت دیگر، مفروض است که در حالت جنگ اجرای قرارداد ممکن است مشمول فورس ماژور نشود؛ ولی سؤال این است که آیا اجرای آن قانونی نیز هست یا اینکه غیرقانونی است و در نتیجه قرارداد عقیم شده است؟

در موردی که اجرای قراردادی به لحاظ اینکه متضمن رابطه‌ای تجاری با دشمن خواهد بود غیرقانونی اعلام شود، — مانند اینکه یکی از طرفین قرارداد در زمره دشمنان قرار گیرد و یا محل اجرای قرارداد به تصرف دشمن درآید — در این صورت، قرارداد عقیم شده تلقی می‌گردد. به عنوان مثال، در «دعوی فیروز»^{۱۴}، یک کمپانی لهستانی کمی قبل از شروع جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹) و طی قراردادی به همان سال دستور ساخت ماشین آلات کتان‌بافی و پارچه‌بافی مشخصی را به سازنده‌ای در لیدز در انگلیس داده بود، که ماشین آلات مزبور می‌باید طبق قرارداد «سیف» به بندر «گدنیا»^{۱۵} در لهستان حمل و در مدت زمان معینی تحویل داده می‌شد. در قرارداد مقرر شده بود که در صورت وقوع جنگ و یا سایر حوادثی که خارج از کنترل طرفین باشد، مهلت تحویل قرارداد به مدت معقولی تمدید می‌گردد.

بعد از شروع جنگ که بندر «گدنیا» توسط آلمانها اشغال شد بین طرفین اختلاف حادث گردید که در دادگاههای انگلیس مطرح شد. مجلس اعیان انگلیس در مورد این قرارداد نظر داد که قرارداد به لحاظ جنگ، عقیم شده است و سازندگان انگلیسی از تعهدات خود در تحویل کالاها مبرا هستند. حتی شرط اجازه تمدید مدت قرارداد در مورد تحویل کالاها نیز قرارداد را از عقیم شدن نجات نداد؛ چرا که هدف از این شرط آن بوده که زمان تحویل کالا فقط مدت کمی به تأخیر افتد و این امر با وقفه

14. Fibrosa Spolka Akcyng v. Fairbairn Lawson Combe Barbour Ltd. (1943) A.C. 32.
15. Gdynia

طولانی و نامشخص در اجرای قرارداد که ناشی از جنگ بود، کاملاً تفاوت داشت.

منظور از اثر غیرمستقیم جنگ بر قرارداد آن است جنگ مستقیماً طرفین قرارداد را در وضعیت نامتعادلی قرار نمی‌دهد، بلکه یکی از آنها را با شرایطی مواجه می‌سازد که اجرای تعهداتش متعذر می‌گردد. به عنوان مثال، اگر موضوع قرارداد صدور کالا از انگلستان به ایران باشد و جنگی میان یکی از این دو کشور با کشور ثالثی آغاز شود، قانونیت و اعتبار اجرای قرارداد تحت تأثیر چنین جنگی واقع نمی‌شود و این حادثه به خودی خود موجب عقیم ماندن قرارداد نمی‌گردد.

البته اینکه در این شرایط ممکن است قرارداد به دلایل دیگری عقیم گردد، بخصوص به این دلیل که اجرای آن توسط دولت انگلیس یا دولت ایران ممنوع شده باشد یا اینکه اساس و بنیاد قرارداد به دلیل تغییرات اساسی در شرایط محیطی از بین رفته باشد، مسئله‌ای کاملاً متفاوت است که در مباحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ فعلاً این مقدار اشاره می‌کنیم که در چنین فرضی نیز ممکن است در موارد استثنائی قرارداد عقیم گردد.

ب. ممنوعیت‌های صادراتی و وارداتی و مصادرات فرنگی

غیر از مسئله جنگ به عنوان یک عامل عقیم کننده، ممکن است دلایل دیگری نیز برای عقیم شدن قرارداد وجود داشته باشد، مانند اینکه متعاقب انعقاد قرارداد، به لحاظ ممنوعیت اجرای آن از طرف دولت، مثلاً تحریم صادرات یا واردات کالای فروخته شده، قرارداد عقیم گردد؛ ولی این مورد احتیاج به دقت بسیار دارد. هر نوع ممنوعیت اعمال شده از سوی دولت نمی‌تواند قرارداد را غیرقانونی سازد؛ گاهی ممنوعیت دولتی صرفاً موجب تعلیق یا تأخیر در اجرای قرارداد می‌گردد. نکته اساسی در این قبیل موارد آن است که ممنوعیت دولت باید در مقایسه یا در ارتباط با شرایط

قرارداد، مخصوصاً شرایطی که مربوط به زمان اجرای قرارداد است، در نظر گرفته شود؛ زیرا بطور کلی تنها زمانی یک قرارداد بواسطه ممنوعیت دولت عقیم می‌ماند که ممنوعیت مذکور دائمی و قطعی باشد و شامل کلّ زمانی که از اجرای قرارداد باقی است، گردد.

در صورتیکه این شرایط حاصل نگردد، طرف قرارداد باید قبل از اینکه قرارداد را به عنوان یک قرارداد عقیم شده تلقی نماید، تا زمان انقضای مهلت ممنوعیت اعلام شده، تأمل نماید؛ زیرا ممکن است در مهلت باقیمانده برای اجرای قرارداد، آن ممنوعیت صادراتی و وارداتی نسبت به کالای موضوع قرارداد، برداشته شود.^{۱۶} اما در صورتیکه پس از انقضای مهلت مقرر برای اجرای قرارداد، ممنوعیت دولتی همچنان باقی باشد، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که قرارداد عقیم شده محسوب شود؛ زیرا مطابق یک قاعده کلی حقوقی، قرارداد زمانی معتبر خواهد بود که در مهلت مقرر شده اجرا گردد.^{۱۷}

با قید یک مثال موضوع روشن‌تر می‌شود: قرارداد «سیف» جهت حمل کالا از یکی از بنادر سیسیل (در ایتالیا) به بندر گلاسکو^{۱۸} (در انگلستان) در ماه‌های نوامبر و اکتبر ۱۹۵۱ منعقد شده بود. بعداً بموجب یک قانون ایتالیائی مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۵۱، صادرات بعضی از کالاها از ایتالیا بدون صدور مجوز خاص ممنوع گردید و فروشندگان ایتالیائی از حمل و بارگیری کالای مورد قرارداد ممنوع شدند؛ سپس بعضی خریداران انگلیسی با طرح دعوی، مدعی و خواستار جبران خسارت گردیدند. محکمه رسیدگی کننده چنین حکم داد که خریداران مستحق دریافت خسارت

16. Andrew Millor & Co. Ltd, v. Taylor & Co., Ltd. (1916) 1 K. B. 402; Austin, Baldwin & Co. v. Wilfred Turner & Co. (1920) 36 T.L.R. 769; Atlantic Maritime Co. Inc. v. Gibbon (1954) 1 Q.B. 105, 114, 132; Compagnie Algerienne de Meunerie v. Katana Societa di Navigazione Marittima S.P.A., The Nizetti (1960) 2 Q.B. 115, 125-126.
17. Walton (Grain & Shipping Ltd.) v. British Italian Trading Co. Ltd. (1959) 1 Lloyd's Rep. 223.
18. Ross T. Smyth & Co. Ltd. (Liverpool) v. W.N. Lindsay Ltd. (Leith) 1 W.L.R. 1280; explaining Re Anglo-Russian Merchant Traders Ltd., and John Batt & Co. (London) (1917) 2 K.B. 679.

هستند، زیرا ممنوعیت به عنوان یک حادثه عقیم کننده قرارداد عمل نکرده، بلکه این ممنوعیت فقط مدت زمان حمل کالا را از دو ماه مهلت مقرر در قرارداد به یک ماه مهلت مقرر در قانون تقلیل داده است و بعد از وضع قانون در ایتالیا فروشندگان هنوز ده روز برای اجرای قرارداد مهلت داشتند که طی آن قادر به حمل کالا بوده اند. البته اگر ممنوعیت صدور فوراً به مرحله اجرا گذارده می شد و یا اگر فروشندگان ایتالیائی می توانستند ثابت کنند که طی ده روز مهلت مذکور هیچگونه امکانات یا تسهیلاتی جهت بارگیری کالا وجود نداشته است، در این صورت قرارداد عقیم شده تلقی می گردید.



تلف موضوع معامله

ساده ترین مورد عقیم شدن قرارداد زمانی رخ می دهد که اجرای قرارداد بستگی به بقا و حیات شخص و یا شیء معینی داشته باشد و بعد از انعقاد قرارداد آن شخص یا شیء بطور فیزیکی نابود شود. گفته شده است که در هر قرارداد بطور ضمنی شرطی وجود دارد که طبق آن عدم امکان اجرای قرارداد به دلیل تلف شخص یا شیء موجب ساقط شدن تعهد اجرای قرارداد می گردد¹⁹، مانند اینکه کشتی اجاره ای به علت انفجار - که ناشی از بی احتیاطی صاحب یا خدمه آن نبوده - تلف شود و در نتیجه قادر به بارگیری نباشد. در این مورد، قرارداد مربوط به حمل کالا توسط چنین کشتی ای یک قرارداد عقیم تلقی می شود، زیرا اجرای قرارداد حمل موکول به وجود چنان کشتی خاصی بوده است. نیز در مواردی که کالای خاصی مورد معامله و خرید و فروش قرار بگیرد که «مثلی» است (مانند اشیاء عتیقه) ولی قبل از انتقال ریسک به خریدار (انتقال ضمان معاوضی) کالای مذکور تلف گردد، از جمله مصادیق عقیم شدن

19. Blackburn J. in Taylor v. Catwell (1963), 3 B & S. 826-839.



تغییر بنیانی اوضاع و احوال

هرگاه پس از انعقاد قرارداد چنان تغییراتی اساسی در اوضاع و احوال بوجود آید که بنیاد و اساس قرارداد را عوض کند، به نحوی که اگر قرارداد باقی و معتبر تلقی گردد مبدل به قرارداد جدید و متفاوتی غیر از آنچه که طرفین قرارداد در ابتدا و هنگام انعقاد عقد قصد آن را داشته اند بشود، در این صورت، چنین قراردادی عقیم شده تلقی خواهد شد.

گفتیم که اصولاً پس از اینکه موضوع مورد معامله در قرارداد اولیه که طرفین در هنگام انعقاد قرارداد آن را مدنظر داشته اند از بین رفت، متعهد دانستن طرفین به چنین قراردادی به معنای تعهد به قرارداد جدیدی است که جایگزین قرارداد اولیه آنها گردیده است. بطور کلی و معمولاً بسادگی می توان دریافت که قرارداد به علت عدم امکان اجرا — مانند از بین رفتن موضوع قرارداد یا غیرقانونی شدن اجرای آن — عقیم گردیده است؛ ولی در مواردی که اجرای قرارداد هنوز امکان پذیر است اما شرایط اساسی متفاوت و غیرمنتظره ای حادث می شود و آن شرایط موجب توقف اجرای قرارداد می گردد^{۲۰} (تغییر اوضاع و احوال)، غالباً اظهار نظر در مورد اعتبار یا عقیم شدن قرارداد^{۲۱}، مشکل است.

20. Lord Simon in *British Movietonews Ltd. v. London and District Cinemas Ltd.* (1952) A.C. 166, and Lord Radcliffe in *Davis Contractors Ltd. v. Fareham*, U.D.C. (1956) A.C. 696, 729.

۲۱. مثلاً در دعوائی که توسط یک شرکت پیمانکاری علیه کارفرما طرح شده بود، گرانی هزینه کار که ناشی از کمبود کارگر بود، از جمله مصادیق تغییر شرایط بطور اساسی دانسته نشد. توضیح اینکه پیمانکاران طی قرارداد توافق کرده بودند که ۷۸ دستگاه منزل برای یکی از سازمانهای محلی ظرف مدت هشت ماه و به مبلغ ۹۴ هزار پاوند بسازند، اما به علت کمبود



آرای صادره توسط مراجع قضائی انگلستان نشان می‌دهد که در چنین شرایطی دادگاهها برای اصل محترم شمردن قراردادها، بطور نامحدودی اهمیت بیشتری از ضرورت تسهیل معاملات و روابط تجاری قائلند و بسادگی نمی‌پذیرند که قراردادی را که هنوز قابل اجرا است، عقیم شده تلقی کنند. قرارداد تنها در مواردی عقیم محسوب خواهد شد که تغییر در اوضاع و احوال چنان عمیق و ریشه‌دار باشد که اگر شخصی بیطرف در زمان انعقاد قرارداد از آنها سؤال می‌نمود که «در صورت بروز چنین تغییری چه اتفاقی خواهد افتاد و چگونه عمل می‌کنید؟»، در پاسخ به او می‌گفتند که «البته اگر این تغییر در اوضاع و احوال پیش آید، انعقاد قرارداد منتفی خواهد شد و حاضر به اجرای آن نیستیم».

اگر بطور مثال اجرای قرارداد تهیة کالا، به دلایلی خارج از کنترل و اختیار طرفین، برای مدت زمان زیادی به تأخیر افتد و نتیجتاً قیمت‌هایی که متناسب با شرایط زمان عقد و جهت نیروی کار و هزینه مواد خام تعیین و مشخص شده بود بکلی تغییر یابد، می‌توان براحتی ادعا کرد که شرایط اساسی قرارداد از بین رفته است. در این مورد به همین علت که مدت عدم

→ کارگر و نیروی انسانی، مدت قرارداد بیست و دو ماه بطول انجامید و برای پیمانکاران مبلغ ۱۱۰ هزار پوند هزینه برداشت. پیمانکاران برای آنکه بتوانند هزینه‌های اضافی را بر مبنای ارزش واقعی کار خود جبران نمایند، ادعا کردند که قرارداد عقیم مانده است. قاضی رسیدگی کننده به دعوی این ادعا را رد کرد و اظهار داشت: «سختی و ناملايمات اجرای قرارداد یا ضرر مادی، به خودی خود موجب اعمال قاعده عقیم ماندن قرارداد نمی‌گردد، بلکه علاوه بر آن باید چنان تغییری در ساخت قرارداد بوجود آید که هرگاه موضوع مورد تعهد ایفا گردد، کاملاً متفاوت با چیزی باشد که قرارداد برای آن منظور منعقد شده بوده است.» و به این ترتیب دادگاه، مورد را از مصادیق عقیم شدن به علت تغییر شرایط بطور اساسی ندانست، به این دلیل که شرایط و اوضاع و احوال بعدی و حادث در مورد اجرای قرارداد و تحمّل هزینه‌های ناشی از کمبود کارگر و... آنقدر با موضوع اصلی قرارداد متفاوت نبوده و چنان تغییر اساسی محسوب نمی‌شده است که بتوان گفت پیمانکاران قرارداد جدیدی با مبلغ جدیدی را اجرا نموده‌اند. برای ملاحظه جزئیات این دعوی رک. به:

Davis Contractors Ltd. v. Fareham, U.C.D. (1959), A.C. 696 (1956) 3 W.L.R. 37.

اجرا طولانی می‌شود، لذا تغییر قیمت‌ها موجب دگرگونی شرایط مقارن انعقاد قرارداد می‌گردد و می‌تواند دلیل عقیم ماندن قرارداد به شمار رود.

موارد دیگری که در آن منظور و هدف از قرارداد اجرای موضوع بخصوصی بوده است که با حدوث وقایع ناگهانی از بین رفته نیز مشمول همین قاعده خواهد بود. بدیهی است حوادثی که در زمان انعقاد قرارداد در محیلة طرفین وجود داشته و آن را پیش‌بینی می‌کرده‌اند به عنوان یک حادثه عقیم کننده قرارداد عمل نخواهد کرد، هرچند که طرفین قرارداد بطور قطع انتظار نداشتند یا احتمال نمی‌دادند که آن واقعه رخ دهد. ولی با وجود این، در پاره‌ای از موارد استثنائی که طرفین از احتمال بروز واقعه عقیم کننده قرارداد آگاه بوده اما پیش‌بینی‌های لازم برای آن احتمال را در نظر نگرفته‌اند، تئوری عقیم ماندن قرارداد بکار برده شده است.

توفیق در اثبات این ادعا که تغییر اوضاع و احوال به نحوی بنیادی بوده و چنان اساسی است که قرارداد را عقیم کرده، بسیار مشکل است. نمونه این موضوع را در دعاوی مطروحه در رابطه با مسدود شدن کانال سوئز در دوم نوامبر ۱۹۵۶ که ناشی از عملیات نظامی بود، می‌توان ملاحظه کرد. در دعاوی Noble Throl G.m.b.H. به طرفیت Tsakiroglou & Co. Ltd. فروشنندگان در چهارم اکتبر ۱۹۵۶ ضمن قراردادی توافق کردند که مقداری بادام‌زمینی را از سودان توسط کشتی و طبق قرارداد «سیف» بندر هامبورگ به خریداران تحویل دهند و در فاصله زمانی نوامبر و دسامبر ۱۹۵۶ کالا را با کشتی ارسال دارند. فروشنندگان برای روز هفتم اکتبر ۱۹۵۶ در یکی از چهار کشتی که طبق برنامه ظرف دو ماه مذکور در بندر سودان حضور داشت، جا رزرو کردند، اما در تاریخ دوم نوامبر کانال سوئز مسدود شد و فروشنندگان از تحویل بار به کشتی خودداری کردند و وقتی برای جبران خسارت علیه آنها شکایت شد، ادعا کردند که قرارداد عقیم مانده است. دادگاه این عذر را نپذیرفت و به عنوان نقض قرارداد، فروشنندگان را مسئول جبران خسارت وارده به خریداران دانست، خصوصاً که برای حمل کالا زمان معینی تعیین نشده بود و کالا نوعاً فاسد شدنی نبود

و امکان حمل کالا با کشتی از طریق دماغه امیدنیک وجود داشت.^{۲۲} واضح بود که هزینه‌های اضافی حمل کالا از طریق دماغه امیدنیک از چنان اهمیتی برخوردار نبود که بتوان بر آن مینا و به عنوان یک تغییر اساسی در شرایط، قرارداد را عقیم دانست؛ مسئله اساسی تر و مشکل تر آن بود که آیا ضرورت ارسال کالاها با کشتی از راه دوم، یعنی دورزدن دماغه، تفاوت اساسی در ماهیت تعهدات فروشندگان ایجاد می‌کرد یا خیر؟ نهایتاً مجلس اعیان انگلیس به این سؤال پاسخ منفی داد. دادگاه بدوی رأی داده بود که تعهد و مسئولیت فروشندگان به جای خود باقی است، زیرا اگر چه راه معمول (از مسیر کانال سوئز) برای ارسال کالا با استفاده از طریق معقول و عملی میسر نبوده، ولی راه دیگری با دورزدن دماغه هنوز در دسترس بوده است. بعداً در محکمه استیناف روش متداول دادگاههای انگلیسی در مورد نظریه عقیم ماندن قرارداد به شرح زیر بیان شد:

«عقیم ماندن قرارداد نظریه ای است که اغلب اوقات مورد استناد یکی از طرفین قرارداد که اجرای آن را مشکل و یا از لحاظ اقتصادی به صرفه نمی‌بیند، قرار می‌گیرد؛ اما در استناد به نظریه فوق بندرت می‌توان به موفقیت آن امیدوار بود. فی الواقع می‌توان گفت این آخرین چاره است برای توجیه عدم اجرای قرارداد، و لذا محاکم ندرتاً و با اکراه باید آن را بپذیرند.»

22. Tsakiroglou & Co. Ltd. v. Noble Thorl G.m.b.H. (1962) A.C. 93 (H.L.); Gaon (Albert D.) & Co. v. Societe Interprofessionelle des Oleagineux Fluides Alimentaires; Tsakiroglou & Co. Ltd. v. Noble Thorl G.m.b.H. (1960) 2 Q.B. 318 (C.A.); Carapanayoti & Co. Ltd. v. E.T. Green Ltd. (1959) 1 Q.B. 131 (McNair J); The Eugenia (1964) 2 Q.B. 226 (C.A.) and The Captain George K. (1970) 2 Lloyd's Rep. 21 (Where contracts of affreightment were in issue).



پروانهٔ صدور و ورود و سهمیه‌ها

غالباً با وضع مقررات دولتی در ارتباط با محدود ساختن واردات و صادرات کالا، منجمله مقررات مربوط به مجوزها و سهمیه بندیها، مشکلات قابل ملاحظه‌ای در اجرای قراردادهای تجاری بوجود می‌آید که گاهی منتهی به عقیم ماندن آنها می‌شود.

چنانچه قراردادی به دلیل اینکه دولت مربوط مجوز صدور کالا را نمی‌دهد و یا سهمیه‌های صدور و ورود کالا بسیار کم است، نتواند به مرحلهٔ اجرا در آید غالباً ادعا می‌شود که قرارداد عقیم مانده است. در این قبیل موارد باید مراتب زیر را در نظر گرفت:

۱. وقتی قرارداد فروش فاقد جملهٔ «به شرط اخذ سهمیه»، «به شرط اخذ جواز» یا جملات مشابهی باشد که اجرای تعهد (معمولاً توسط فروشنده) را مشروط می‌کند، این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا طرف معامله‌ای که مسئولیت اخذ مجوز یا سهمیه به عهدهٔ اوست، با قید جملهٔ مذکور قصد داشته است که «تعهد مطلق و منجزی» را بپذیرد، یا اینکه منظور او صرفاً این بوده که «تمامی سعی و کوشش» خود را در جهت اقدامات معقول برای اخذ مجوز یا سهمیه بکار گیرد و نه اینکه تعهد مشخصی را عهده‌دار گردد؟

در دو مورد مذکور، موقعیت قانونی و حقوقی متعهد متفاوت است. وقتی طرف معامله بطور مطلق اجرای قرارداد را به عهده گرفته است، مسئولیت اخذ مجوز یا سهمیه را پذیرفته و ضمانت کرده و اگر نتواند به تعهد خود عمل کند، قرارداد را نقض نموده است. ولی اگر صرفاً تعهد کرده که تمامی اقدامات معقول و در حد توان خود را در این جهت بعمل خواهد آورد، چنانچه بتواند ثابت کند که به تعهد مزبور بطور معقول و عرفی عمل کرده

ولی مع الوصف موقت نگردیده مجوز لازم را تحصیل کند یا کالا را از محل سهمیه‌های مقرر دولتی حمل نماید، در این صورت، ادعای او به اینکه قرارداد عقیم مانده است پذیرفته خواهد شد.

چنانچه یک طرف قرارداد عباراتی را که بوضوح مبین نوع تعهد او باشد از قبیل «مشروط به»، «موکول به» و... در قرارداد قید نکند، قدر مسلم نوع تعهد او مورد تردید واقع می‌شود و کاملاً تابع اوضاع و احوال و تفسیر و تعبیری است که دادگاه از این نوع قراردادها و عبارات آن خواهد داشت. چنانچه در قرارداد عبارات فوق یا مشابه آن بکار گرفته نشود و موضوع مبهم باقی بماند، بسیار عادلانه و منطقی به نظر می‌رسد که گفته شود شخص متعهد گردیده است که تمام توان خود را برای اخذ مجوزهای لازم بکار گیرد. مفهوم مخالف آن این است که در صورت عدم موفقیت وی به کسب مجوزهای لازم، هیچگونه مسئولیتی متوجه او نیست. گرچه برخی از حقوقدانان و بویژه قضات با این نظر مخالفند، ولی بهرحال در عمل، دادگاهها قراردادهائی را که فاقد عبارات فوق هستند به این نحو تفسیر می‌نمایند که شخص بطور مطلق متعهد گردیده است که نسبت به اخذ مجوزهای لازم اقدام نماید و در صورت عدم موفقیت از مسئولیتش مبرا نخواهد بود.

به عنوان مثال، در یک مورد که فروشندگان هندی کنف که کالا را طبق قراردادهای «سیف» و بدون قید «موکول به اخذ سهمیه» فروخته بودند، بعداً متوجه شدند که به لحاظ کمبود سهمیه اختصاص یافته به آنها قادر به تأمین تمامی مقدار کالای مورد قرارداد نیستند؛ زیرا پس از انعقاد قرارداد صادرات کنف از هندوستان ممنوع گردیده بود، مگر با اخذ مجوز و رعایت مقررات سهمیه بندی. فروشندگان ادعا داشتند که این شرط ضمنی باید در هر قراردادی مورد تأیید و قبول قرار گیرد که مطابق آن اجرای قرارداد «مشروط به اخذ مجوز و به دست آوردن سهمیه لازم» است. مجلس اعیان این نظر را رد کرد و نظر داد که تعهد فروشندگان به حمل کالا مطلق بوده

است^{۲۳}، و لذا فروشندگان تعهد منجزی داشته‌اند که کالا را از محل سهمیه به فروش رسانند و در صورتیکه نتوانند، مرتکب نقض قرارداد شده و مسئول خسارات‌اند.

در مورد دیگری، فروشندگان در فنلاند به یک شرکت انگلیسی مقداری کالای معین طبق قرارداد «فوب»، تحویل در بندر هلسینکی، فروختند با قید اینکه تحویل فوری و «به محض اعطای مجوز صدور» انجام گیرد. اما فروشندگان نتوانستند مجوز صدور را تحصیل کرده و تحویل کالا به کشتی را عملی سازند؛ زیرا علی‌رغم بکاربردن کوششهای مورد انتظار، به لحاظ اینکه عضویت انجمن صادرکنندگان آن کالا در فنلاند را نداشتند، موفق به این امر نشدند. دادگاه چنین رأی داد که عبارت «به محض اینکه» دارای همان مفهوم «موکول به» نیست و فروشندگان علی‌الاطلاق دریافت مجوز را دیر یا زود تعهد کرده بوده‌اند، و براین اساس، فروشندگان را مکلف به پرداخت خسارات خریداران نمود.^{۲۴}

۲. وقتی قرارداد فروش شامل جمله «به شرط اخذ مجوز»، «به شرط تحصیل سهمیه» یا اصطلاحات و جملات مشابهی باشد که اجرای تعهد را مشروط کند، این شرط تا حدی — و نه کاملاً — فروشنده را حمایت می‌کند و تکلیف او را در برابر چنین تعهدی مشخص می‌سازد. فروشنده وقتی از مسئولیت تحویل کالا مبرا است که بتواند ثابت کند که علی‌رغم بکارگیری تمام سعی و کوشش لازم و برداشتن قدمهای معقول و کافی در جهت انجام تعهد خود، قادر به گرفتن مجوزهای لازم و یا تطبیق مورد با مقررات دولتی نشده است و یا اینکه فقط با بکاربردن اقدامات خلاف قانون می‌توانسته تعهدات خود را انجام دهد، که عقلاً و معمولاً نمی‌توان انتظار ارتکاب چنین اعمال خلافی را از ناحیه او داشت.

چنانچه فروشنده به عذر اینکه هرگونه اقدام و کوشش در جهت اخذ

23. Partabmull Rameshwar v. K.C. Sethia (1944) Ltd. (1951) 2 Lloyd's Rep. 89, 97-98.

24. Peter Cassidy Seed Co. Ltd. v. Osuustukkukauppa I.L. (1957) 1 W.L.R. 273.

مجوزی نتیجه است، هیچ اقدامی ننماید، اثبات چنین ادعائی به عهده او خواهد بود؛ منتهی اثبات و توجیه چنین ادعائی همیشه امر مشکلی بوده است.^{۲۵}

۳. تکلیف همکاری جهت رعایت مقررات دولتی مربوط به صادرات و واردات کالا ناشی از یک شرط عمومی ضمنی است که در هر قراردادی وجود دارد و برطبق آن طرفین باید همکاری معقولی را به منظور ایفای تعهدات خود و انجام معامله معمول دارند.^{۲۶} این تکلیف بطور یکسان و مشابه برعهده فروشنده و خریدار است. مثلاً در یک مورد^{۲۷}، خریداران پنبه دانه ای که می باید از سوریه توسط کشتی حمل شود، در ارسال گواهینامه برای فروشنده مبنی بر اینکه قصد صادر کردن مجدد کالا به اسرائیل را ندارند (موضوعی که دولت سوریه قدغن کرده بود) قصور ورزیدند و نتیجتاً فروشنده قادر نگردد مجوز صدور حمل و ارسال کالا را از دولت سوریه اخذ نماید.

دادگاه دعوی خریداران علیه فروشنده مبنی بر ادعای خسارات وارده ناشی از عدم اجرای قرارداد را رد کرد^{۲۸} به این دلیل که خریداران خود از همکاری در ارسال مدارک لازم برای اخذ مجوز صدور قصور ورزیده بودند، در حالیکه طرفین قرارداد به ضرورت تسلیم اطلاعات لازم برای چنین مجوزی آگاهی داشته اند.

گرچه همانطور که قبلاً دیدیم، عاقلانه است که صراحتاً در قرارداد قید گردد «به شرط یا موکول به اخذ مجوز یا سهمیه»، اما در موارد مقتضی و

25. Devlin J., in Charles H. Windschuegl Ltd. v. Pickering & Co. Ltd. (1950) 84 Lloyd's Rep. 89, 93; Sellers J. in Societe D Avances Commerciales (London) Ltd. v. A. Besse & Co. (London) Ltd. (1952) 1 T.L.R. 644, 646; Denning L.J. in Brauer & Co. (Great Britain) Ltd. v. James Clark (Brush Materials) Ltd. (1952) 2 All E. R. 497, 501; Joseph pike & Son (Liverpool) Ltd. v. Richard Cornelius & Co. (1955) 2 Lloyd's Rep. 747, 750; Aaronson Bros. Ltd. v. Maderera del Tropico S.A. (1967) 2 Lloyd's Rep. 156, 160; Smallman v. Smallman (1971) 3 W.L.R. 588, 593.

26. See Andrew J. Bateson "The Duty to Co-operate", (1960) J.B.L. 187.

27. Kyprianou v. Cypurs Textiles Ltd. (1958) 2 Lloyd's Rep 60.

مناسب امکان دارد که چنین شرطی بطور ضمنی گنجانده شود تا قرارداد، قراردادی تجاری تلقی گردد. در چنین مواردی تعهدات طرفین به همان صورتی است که گوئی صراحتاً در قرارداد گنجانده می‌شود.^{۲۸}

نکته اساسی که در پایان این قسمت باید تذکر دهیم آن است که عوامل عقیم ماندن قرارداد، فقط تا جایی قرارداد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که آن عوامل اثر گذارده است. بنابراین ممکن است قرارداد بطور کامل عقیم نشود بلکه قسمتی از آن مقهور عوامل فوق واقع شده و عقیم گردد. به عنوان مثال، هرگاه قرارداد به یکی از طرفین این حق را می‌دهد که یکی از چند طریق مختلف را جهت اجرای قرارداد انتخاب نماید و یکی از آن طرق عقیم گردد، در این صورت، قرارداد کاملاً منتفی نمی‌شود، بلکه یکی از طرق باقیمانده باید اجرا شود.^{۲۹} یا اگر قرارداد حاوی تعهدات مختلف باشد که هر کدام بالاستقلال قابل اجرا باشد و عوامل عقیم شدن قرارداد اجرای یک یا چند فقره از تعهدات را معتذر سازد، قرارداد به صورت جزئی عقیم می‌گردد. هر چند معمولاً تفکیک و تجزیه تعهدات قراردادی بطوریکه هر کدام جداگانه و بدون ارتباط با دیگر تعهدات قابل اجرا باشد، کار آسانی نیست. مثلاً طبق قراردادی که اندکی قبل از جنگ جهانی دوم منعقد گردیده بود، کالاها باید از کلکته به بنادر هامبورگ، آنتورپ، رتردام، یا بریمن آلمان حمل می‌شد؛ ولی تعیین بندر مقصد به عهده خریداران بود. صرف بروز جنگ در بعضی بنادر مذکور قرارداد را عقیم ننمود، زیرا بنادر آنتورپ و رتردام در آن زمان به تصرف آلمانها در نیامده بود و قرارداد مربوط به تحویل کالا در این دو بندر، از نظر قانونی معتبر تلقی شده^{۳۰} و قابل اجرا

28. *Re Anglo-Russian Merchant Traders Ltd., and John Batt & Co. (London) Ltd.* (1917) 2 K.B. 679, 685, 689; *Diamond Cutting Works Federation Ltd. v. Triefus & Co. Ltd.* (1956) 1 Lloyd's Rep. 216, 225; *Peter Cassidy Seed Co. Ltd. v. Qsuustukkukauppa I.L.* (1957) 1 W.L.R. 273.

29. *Waugh v. Morris* (1973) L.R. 8 Q.B. 202; *Reardon Smith Line Ltd. v. Ministry of Agriculture, Fisheries and Food* (1963) A.C. 691; The notes of Raoul P. Colinvaux on this case in (1960) J.B.L. 236 and (1961) J.B.L. 407.

30. *Hindley & Co. Ltd. v. General Fibre Co. Ltd.* (1940) 2 K.B. 517; *Ross T. Smyth & Co. Ltd. (Liverpool) v. W.N. Lindsay Ltd. (Leith)* (1953) 1 W.L.R. 1280; p.97, ante.

بوده است.

آخرین نکته شایان توجه در این بحث آن است که هرگاه علت عقیم شدن قرارداد ناشی از تقصیر یکی از طرفین باشد، او نمی‌تواند به عقیم ماندن قرارداد استناد کند. به عبارت دیگر، تقصیر متخلف مانع از توسل او به قاعده «عقیم شدن قرارداد» به عنوان دفاع می‌گردد.

قسمت دوم

آثار عقیم شدن قرارداد

آثار عقیم ماندن قرارداد عمدتاً آن است که طرفین را نسبت به تعهدات قراردادی معاف می‌نماید، بطوریکه لرد سایمون در یک دعوی معروف و به اختصار کافی و وافی گفته است:

«وقتی عقیم شدن قرارداد به معنی حقوقی آن رخ می‌دهد، مفهوم آن صرفاً ایجاد یک وسیله دفاعی برای یکی از طرفین در مقابل طرف دیگری که اقامه دعوی نموده است، نیست بلکه عقیم شدن قرارداد، خود قرارداد را منتفی کرده و آن را از بین می‌برد و تعهدات طرفین به خودی خود ساقط می‌گردد.»^{۳۱}

در نتیجه از روزی که قرارداد عقیم می‌شود، در واقع ملغی شده محسوب می‌گردد؛ یعنی مسئولیت طرفین نسبت به اجرای قرارداد در آینده ساقط می‌شود. آنچه در مقطع عقیم شدن قرارداد باقی می‌ماند حل مسئله تعدیل میان حقوق و مسئولیتهای طرفین است که در اثر قرارداد و قبل از سقوط تعهدات آنان بوجود آمده است. اما اجرای این تعدیل خود ممکن است موجب بروز مشکلات عدیده‌ای گردد. ذکر نمونه‌ای در این خصوص درک مطلب را آسانتر می‌نماید.

31. Joseph Constantine Steamship Line Ltd. v. Imperial Smelting Corporation Ltd. (1942) A.C. 154, 163.

در «دعوی فیروزا»^{۳۲} فروشندگان انگلیسی تعهد کرده بودند ماشین آلاتی به خریداران لهستانی بفروشند و آنها را برطبق مقررات «سیف» در بندر گدنیای لهستان به خریداران تحویل دهند. قرارداد در ژوئیه ۱۹۳۹ بین طرفین منعقد گردید و در همان ماه مبلغ ۱۰۰۰ پاوند از بهای معامله پرداخت شد. در آغاز سپتامبر ۱۹۳۹ انگلستان و لهستان هر دو با آلمان وارد جنگ شدند و در ۲۳ سپتامبر قبل از اینکه هیچگونه ماشین-آلاتی تحویل خریدار شود، بندر «گدنیا» بوسیله نیروهای آلمان اشغال گردید و در اثر این اشغال، قرارداد عقیم شد. خریداران جهت استرداد ۱۰۰۰ پاوند پیش‌پرداخت، اقامه دعوی نمودند و در حکم صادره مستحق دریافت پیش‌پرداخت مزبور شناخته شدند. اما کارهای اولیه و هزینه‌های مقدماتی مربوط به تهیه و ساخت این ماشین آلات، بلا تکلیف ماند. البته خواهانها موفق به دریافت پیش‌پرداخت خود شدند، ولی این عمل کاملاً با عدالت تطابق ندارد و برطبق کامن لا درست و موجه نیست؛ زیرا فروشندگان صرفاً به خاطر تصرف محل تحویل کالاها بوسیله دشمن، بدون هیچگونه جبران خسارتی نسبت به آنچه که قبل از عقیم شدن قرارداد متحمل شده بودند، رها شدند. قاضی لرد سایمون در این مورد می‌گوید:

«در حالیکه استرداد پیش‌پرداخت تنیدی و سخت‌گیری حقوق انگلستان را برطرف می‌سازد و در نتیجه نظر پیش‌پرداخت کننده تأمین می‌شود، ولی این عمل لزوماً در تمام موارد منصفانه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در برخی موارد طرفی را که پیش‌پرداخت گرفته و باید آن را پس بدهد، در معرض زیان بزرگی قرار می‌دهد. چرا که او نیز ممکن است در نتیجه اجرای بخشی از قرارداد متحمل هزینه‌هایی شده باشد که آن هزینه‌ها معادل یا بیشتر از پولی است که به عنوان «وجوه احتیاطی» باید از پیش‌پرداخت کسر می‌گردید. ولی اکنون بدون اینکه تقصیری متوجه وی باشد، او را ملزم می‌کنیم که تمام پیش‌پرداخت را مسترد

۳۲. رک. به پانویس ۱۴.

کند و او در شرایطی پول را پس می‌دهد که قسمت عمده کار مورد پیمان را به انجام رسانده است و کالاها روی دست او خواهد ماند...»

در چنین مواردی چگونه باید عمل کرد؟ آیا فروشنده می‌تواند و استحقاق آن را دارد که هزینه‌های متحمل‌ه را از پیش پرداخت کسر نماید و اگر چنین حقی به او داده شود، این هزینه‌ها چگونه باید محاسبه شود؟ این مسئله و مسائلی از این قبیل بود که اعمال تعدیل را ضروری ساخت و قانونگذار انگلیسی تدبیری اندیشید و «قانون اصلاح قانون قراردادهای عقیم شده» را به تصویب رساند. قانون مزبور فقط در مورد قراردادهای اعمال می‌شود که قانون انگلیس بر آنها حاکم باشد.

پیش از اینکه پرونده «فیروزا» به عنوان یک رویه قضائی مورد توجه قرار گیرد، پرونده نمونه، همان پرونده «شاندلر علیه وبستر»^{۳۳} بود که بموجب آن خواهان (خریدار) نه تنها از استرداد پیش پرداخت که قبل از عقیم شدن پرداخته بود، محروم شده بود، بلکه محکوم شده بود که مبلغ مورد قرارداد را نیز بپردازد. قاضی کالینز^{۳۴} در خصوص غیرعادلانه بودن این رویه در دادگاه استیناف بیاناتی به شرح زیر ایراد نمود:

«قاعده پذیرفته شده بوسیله دادگاه در چنین پرونده‌هایی به نظر من مستبذانه است. دلیل این مسئله آن است که حقیقتاً در مواردی ممکن نیست بطور قطع و مسلم نظر داد که حقوق طرفین در رابطه با عقیم شدن قرارداد چیست؟ زمان سپری شده و موقعیت طرفین نیز کم و بیش تغییر یافته است و نمی‌توان بطور مستقیم حقوق طرفین را بدرستی تعیین نمود. بنابراین، اعمالی که متعاقب امضای قرارداد و با فرض اعتبار آن صورت گرفته است، باید اینگونه تلقی شود که مطابق قانون اجرا شده و معتبر است و نتیجه عقیم شدن آن است که طرفین از تعهدات دیگر خود که ناظر به آینده می‌باشد رها باشند.»

33. Webster v. Chandler

34. Collins

از آنجا که این رویه در حقوق انگلستان غیر عادلانه توصیف می‌شد، بعداً رویه قضائی ناشی از پرونده «فیروزا» — که فوقاً توضیح دادیم — مورد عمل قرار گرفت و از تندی و خشونت حقوق انگلیس کاسته شد و بعد از آنکه پرونده «فیروزا» نیز نتوانست مشکلات مطروحه را بطور قاطع حل نماید، قانون تعدیل قراردادهای عقیم شده در ۱۹۴۳ به تصویب رسید. این قانون با این هدف تصویب شد که دادگاهها را قادر نماید تا موارد اختلاف را بر اساس انصاف و عدالت^{۳۵} مورد رسیدگی قرار دهند و هزینه‌های مربوط را بین طرفین تعدیل و سرشکن کند.

نظری به حقوق ایران

اینکه عقیم شدن قرارداد در حقوق ایران چه شرایط یا احکامی دارد، مستلزم بحث جداگانه‌ای است که در این مختصر نمی‌گنجد.^{۳۶} این مقدار مسلم است که مفهوم عقیم شدن قرارداد یک مفهوم حقوقی وابسته به سیستم «کامن لا» است که در سیستم حقوق نوشته با مفهوم «فورس ماژور» یا «قوة قاهره» نزدیک و حتی گاهی مشابه است؛ زیرا در کامن لا احکام و مسائل فورس ماژور تحت عنوان «عقیم شدن قرارداد» مورد بحث قرار می‌گیرد، هرچند قلمرو عقیم شدن قرارداد از فورس ماژور وسیع‌تر است. در حقوق ایران مسئله عقیم شدن یا فورس ماژور بطور مستقل در متون قانونی وجود ندارد، بلکه بعضی شرایط و آثار آن به صورت پراکنده در قوانین آمده است، از آن جمله ماده ۲۲۹ قانون مدنی به غیر قابل اجتناب بودن حادثه، ماده ۲۲۷ به خارجی بودن حادثه و اینکه قابل انتساب به متعهد (مدعی عقیم شدن) نباشد و نیز ماده ۲۴۰ همان قانون به متعذر بودن یا شدن شرط ضمن عقد اشاره نموده است. آثار حقوقی عوامل مذکور برحسب مورد ممکن

35. equity and justice

۳۶. برای ملاحظه بحث بیشتر در این مورد، رک. به دکتر سید حسین صفائی: «قوة قاهره و فورس ماژور»، «مجله حقوقی»، شماره ۳، پاییز ۶۴.

است موجب معافیّت متعهد از خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و یا باعث سقوط تعهد شود و یا اینکه به لحاظ موقتی بودن عامل (حادثه)، قرارداد را به صورت معلق در آورد.

به عبارت واضح تر، در قانون مدنی ایران زوال عقد به مفهومی که در حقوق انگلیس تحت عنوان «عقیم شدن قرارداد» آمده است، وجود ندارد. به بیان دیگر، نتیجه تعذر اجرای قرارداد و تعهدات ناشی از آن در حقوق ایران لزوماً زوال عقد یا عقیم ماندن آن نیست، بلکه ممکن است بطلان عقد، انحلال آن و یا حق فسخ برای طرف مقابل باشد. مثلاً اگر مبیع در موقع تسلیم، مقدورالتسلیم نباشد، بیع باطل است، هرچند مبیع کلی در ذمه باشد. ماده ۳۴۸ قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد:

«بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت یا منفعت عقلانی ندارد، یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد، باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.»

همچنین اگر در اثنای مدت اجاره تعذر تسلیم رخ دهد، از همان تاریخ عقد اجاره منحل می‌شود. سرانجام، تعذر تسلیم (تعذر اجرای عقد) زمانی موجب فسخ است که یکی از طرفین قدرت تسلیم (توانائی اجرای تعهد) را نداشته باشد؛ مثلاً موقع انعقاد عقد بیع مشتری نداند که بایع قدرت تسلیم مبیع را ندارد، که چون بطور کلی تکلیف تسلیم به عهده بایع است لذا مشتری می‌تواند بیع را فسخ کند و یا خود اقدام به قبض مبیع نماید.

در قانون دریائی ایران مواردی بکار رفته که از لحاظ بروز حوادثی که مانع اجرای تعهدات ناشی از عقد می‌گردد همانند حوادثی است که در حقوق انگلیس موجب زوال عقد می‌شود؛ ولی نتیجه آن حوادث در قانون دریائی ایران حق فسخ یا انحلال است. مثلاً ماده ۱۰۴ قانون دریائی ایران مقرر می‌دارد:

«اگر قبل از حرکت کشتی، تجارت با کشوری که کالا به مقصد آن بارگیری شده ممنوع شود، قراردادهای مربوطه بدون پرداخت خسارت

فسخ می‌گردد، ولی فرستندهٔ محموله مسئول مخارج مربوطه خواهد بود...»

حق فسخ در جایی مورد پیدا می‌کند که امید رفع مانع در آیندهٔ نزدیک وجود داشته باشد؛ در صورتیکه مواردی مانند ممنوعیت تجارت با کشور مقصد، وضع دیگری بوجود می‌آورد و در چنین حالتی بهتر است که عقد منحل شود و به لحاظ تعدّر اجرای تعهد خساراتی نیز به عهدهٔ فرستنده قرار نگیرد. مادهٔ ۱۳۱ قانون دریائی برخلاف مادهٔ ۱۰۴ نتیجهٔ ممنوعیت تجارت با بندر یا کشور مقصد را انحلال قید کرده است. مادهٔ مزبور مقرر می‌دارد:

«هرگاه کشتی نتواند به علت ممنوع بودن تجارت با بندر مقصد و یا محاصرهٔ اقتصادی بندر مقصد و یا به علت قوهٔ قهریه حرکت کند، قرارداد مسافرت کان لم یکن تلقی می‌گردد و هیچیک از طرفین حق مطالبهٔ خسارت از طرف دیگر را نخواهد داشت.»

کان لم یکن شدن قرارداد یعنی انحلال آن، و روشن است که انحلال با حق فسخ تفاوت فاحش دارد. ظاهراً بین دو مادهٔ مذکور تعارض وجود دارد و مادهٔ ۱۳۱ با اصول کلی حقوقی بیشتر مطابقت دارد تا مادهٔ ۱۰۴ قانون دریائی ایران.

چنانچه اجرای عقد و تعهد ناشی از آن در مدت کوتاه و معقول متعذر گردد، طبق ملاک مادهٔ ۱۵۰ قانون دریائی ایران موجبی برای انحلال یا فسخ عقد وجود ندارد. مادهٔ مزبور چنین می‌گوید:

«در صورتیکه کشتی نتواند به علت قوهٔ قهریه از بندر خارج شود، قرارداد اجاره برای مدت متعارف به قوت خود باقی می‌ماند و خسارات ناشی از تأخیر در حرکت کشتی قابل مطالبه نخواهد بود.»

نتیجه آنکه در حقوق دریائی ایران تعدّر اجرای عقد و تعهدات ناشی از آن گاهی موجب انحلال عقد و گاه موجب خیار فسخ است و این بستگی به انواع شرایطی دارد که بر حسب اوضاع و احوال گوناگون تغییر می‌کند.



پڙهه ښکاري ځايون او علوم انساني او مطالعاتو فرېښتې
پر تال جامع علوم انساني